

شاعر مهربانی‌ها

هشت کتاب سهراب

از پر فروش ترین و موفق ترین مجموعه‌های شعری فارسی است

طاق آبی



۱

بر خلاف «هشت کتاب» که مجموعه اشعار سهراب سپهری است، «طاق آبی» به نثر نگاشته شده است و شامل مطالبی درباره خاطرات و برداشتهای فیلسوفانه سهراب از دوران کودکی است. این کتاب برای اولین بار بعد از مرگ سهراب در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسید. در بعضی چاپ‌های کتاب، «طاق آبی» به همراه دو نوشته دیگر (معلم نقاشی ما و گفت‌وگو با استاد) انتشار یافته است.

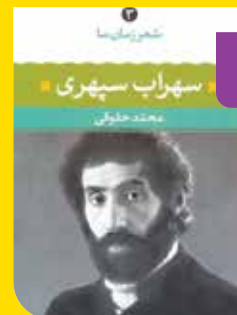
هنوز در سفرم



۲

«هنوز در سفرم» شرح حال سهراب به قلم خودش، همراه با آثاری منتشر نشده از او است. اشعار، نوشته‌ها و نامه‌های کتاب به کوشش پریدخت سپهری جمع‌آوری و نگارش شده و در پیشگفتار آمده است: آنچه مرا به گردآوری بخش‌هایی از یادداشت‌های پراکنده سهراب و گزینش مطالبی از لابه‌لای چند نوشته او واداشت، حس خوشایندی است که بعد از مرور آنها مرا در برمی‌گیرد و وادارم می‌کند بارها و بارها خواندن آنها را از سر بگیرم....

شعر زمان ما



۳

محمد حقوقی در این مجلد از «شعر زمان ما» دوره‌های شعری سهراب سپهری را مورد بررسی قرار می‌دهد و روند چگونگی بیان را در دوره‌های اول و دوم شعری او به تصویر می‌کشد. او همچنین به سه نوع بیان در اشعار سهراب اشاره می‌کند و با نشان دادن تفاوت‌های شعر سهراب با شعر شاملو و نیما، وجه تمایز اشعار او را مشخص می‌کند.

جلیل قیصری

شاعر و منتقد

در یک نگاه و گذار اجمالی به «هشت کتاب» سهراب سپهری می‌توان گفت که سهراب در «حجم سبز» و «صدای پای آب» به شاخصه‌های سبکی و زبانی و اشعار ماندگار خود رسیده است؛ چراکه در «مرگ رنگ» و «زندگی خواب‌ها» به علت جوان‌سنی و ناپختگی ابتدای کار شعری و از طرفی فضای تیره و شرایط سیاه اجتماعی حاکم بر دهه بیست و سی، دنیا را مرگ‌اندود و خفقان‌آور می‌بیند و به تأثیر از نیما و اخوان و فروغ با لحنی مایوسانه و رمانتیکسم‌وار در کوران توفان سیاه اجتماعی آن سال‌ها به نالش می‌نشیند. گرچه سهراب در «آوار آفتاب» و «شرق اندوه» سعی می‌کند جای پای شعری خود را محکم کند و به سبک و زبان مستقل برسد، می‌بینیم که با تعدیل بدبینانگی و روشن تر شدن فضای شعری اش فقط به یک توفیق نسبی دست می‌یابد، چنان که در «آوار آفتاب» می‌گوید:

در هوای دوگانگی

تازگی چهره‌ها پژمرد

بیباید از سایه‌روشن برویم

بر لب شبنم بایستیم

در برگ فرود آییم

و اگر جای پای دیدیم،

مسافر کهن را از بی برویم

برگردیم، و نهراسیم

در ایوان آن روزگاران نوشابه جادو سرکشیم...

بیباید از شوره‌زار خوب و بد برویم

چون جویبار آینه روان باشیم:

به درخت

درخت را پاسخ دهیم...

برویم، برویم و بیکرانگی را زمزمه کنیم.

و یا در «شرق اندوه»:

باز آمدم از چشمه خواب، کوزه‌تر در دستم

مرغانی می‌خواندند، نیلوفر وامی شد

کوزه‌تر بشکستم

در دستم و در ایوان تماشای تو نشستم. پس از «حجم سبز» و «صدای پای آب»، «ما هیچ، ما نگاه»، هشتمین و آخرین کتاب سهراب است که گذشته از اینکه شاعر می‌کوشد تجربه‌های شعر بلند «حجم سبز» و «صدای پای آب» را در اشعار کوتاه پیاده کند، دیگر با آن شاعر همخانه با آب و گیاه روبه‌رو نیستیم و شاعری که با سادگی و صداقت بدوی با همه کائنات برخورد ازلی داشت به انتزاع محض می‌رسد با اوزان

مقطع و لحن و هندسه کلاسیک‌وار و بافت خشن که این آخرین تیری نیست که از ترکش آرش‌رها شده باشد و یا آخرین آواز از حنجره قو:

این تن بی‌شب و روز

پشت باغ سرایش ارقام

مثل اسطوره می‌خفت

فکر من از شکاف تجرد به او دست می‌زد.

یا:

سال‌ها این سجود طراوت

مثل خوشبختی ثابت

روی زانوی آدینه‌ها می‌نشست.

یا:

یک نفر باید از این حضور شکبیا

با سفرهای تدریجی باغ چیزی بگوید

یک نفر باید این حجم کم را بفهمد

دست او را برای تپش‌های اطراف معنی کند

قطره‌ای وقت

روی این صورت بی‌مخاطب بپاشد

یک نفر باید این نقطه محض را

در مدار شعور عناصر بگرداند

یک نفر باید از پشت درهای روشن بیاید.

و باز:

ای عجیب قشنگ

با نگاهی پر از لفظ مرطوب

مثل پر از لکت سبز یک یک باغ

چشم‌هایی شبیه حیای مشکب، پلک‌های مردد

مثل انگشت‌های پریشان خواب مسافر

زیر بیداری بیدهای لب رود

انس، مثل یک مشت خاکستر مجرمانه

روی گرمی ادراک پاشیده می‌شد.

پیش از گپ‌وگفت درباره «حجم سبز» و «صدای پای آب» که آثار ماندگار سهراب هستند، لازم است به جنبه‌هایی از روانشناختی شعری و برخی از ویژگی‌های پنهان و ناگفته شعر او بپردازیم. نخست اینکه سهراب فرزند کویر است و دلبستگی به آب و گیاه رویای ناتمام او؛ چراکه دست‌نیافتنی‌های انسان همان آرزوهای اوست و از طرفی آرزوهای یک شاعر همان‌هایی که در اشعارش متجلی است. سهراب که لحن و زبان نرم و شکننده و جسم ظریفش با خشونت کویری ناهماهنگ است با جاری کردن آب و گیاه در شعرش به زندگی کویری اش طراوت می‌بخشد و بندبند شعرش در «حجم سبز» و «صدای پای آب» واحه‌ای است زیبا و اثری در کویر زندگی برای خود کویری یا کویریانی چون خود و درست به همین دلیل است که صفت شعری او بیشتر به تشبیه و تشخیص استوار است. او می‌خواهد با این شگرد کارساز به روزمرگی خود رنگ رویا

بدهد که جان و روح لطیفش به بذر نمک سازگار نیست:

به سراغ من اگر می‌آید

پشت هیچستانم

پشت هیچستان جایی است

پشت هیچستان رگه‌های هوا پر قاصدهایی

است...

به سراغ من اگر می‌آید

نرم و آهسته بیاید

مبادا که ترک بردارد

چینی نازک تنهایی من

یا:

کفش‌هایم کو؟

چه کسی بود صدا زد سهراب

آشنا بود صدا مثل هوا با تن برگ

صبح خواهد شد

و به این کاسه آب

آسمان هجرت خواهد کرد.

یا:

من در این خانه به گمنامی نمناک علف

نزدیکم

من صدای نفس باغچه را می‌شنوم

و صدای ظلمت را، وقتی از برگی می‌ریزد

و صدای سرفه روشنی از پشت درخت

عطسه آب از هر رخنه سنگ

چک‌چک چلچله از سقف بهار.

به گفته کاسیرر، زبان سه دوره تکمیلی

تقلیدی، تشبیهی و نمادین را پشت سر

گذارده است. دوره تقلیدی که دوره زندگی

اولیه و انسان‌های نخستین است، زمانی

است که هنوز کلام به نظام‌یافتگی خود

نرسیده بود و انسان از صدای حیوانات

و پدیده‌های طبیعت برای نامگذاری

حیوانات و اشیاء تقلید می‌کرد، یعنی از

طریق سمبولیسم آوایی و صوت و صدای

پرندگان، حیوانات و اشیاء به معنای آن

می‌رسید؛ از صداهایی مانند کوکو، شُرُشُر،

قوقولی قوقو، دینگ‌دانگ، پیت‌پیت و...

که این نامگذاری بکر و بدوی به وفور در

شعرهای نیمای بزرگ دیده می‌شود. در

دوره تشبیهی اما کلام واسطه معنایی

قرار می‌گیرد، به نحوی که کاملاً اختیاری

نیست و تفاوتش با مرحله تقلیدی در

آن است که آواهای کلامی بیان‌کننده

کیفیت‌هایی هستند که خود در این

کیفیت‌ها در واقع صدا نیستند. در مرحله

نمادین یا سمبولیسم ذهن پیشرفته انسان

نمادها را به صورت قراردادی و اختیاری

واسطه معنایی قرار می‌دهد، شگرد خاص

سهراب گذشته از به‌کارگیری استعاره و

تشخیص به نحو احسن استفاده از تشبیه

است، اما کاربرد تشبیه هم می‌تواند مطلوب

و طبیعی باشد و هم تصنعی که از شاعران